

بررسی مبانی فقهی و حقوقی پرداخت دیه غیرمسلمان از

بیت‌المال مسلمین^۱

امین گلریز*

چکیده:

پاسداری از خون و ارج نهادن به جان انسان‌ها، همواره مورد توجه دین مبین اسلام است. پرداخت دیه از بیت‌المال، راهکاری است که در جهت جلوگیری از هدر رفت خون انسان‌ها و احترام به حیثیت افراد جامعه به کار گرفته می‌شود. نکته‌ی قابل تأمل که در این مقاله به بررسی آن پرداخته می‌شود، این مطلب است که بر اساس برخی روایات، پرداخت دیه از بیت‌المال با در نظر گرفتن شرایطی، باید برای مسلمین باشد. مهمترین سند در این خصوص، روایتی از حضرت علی(ع) تحت عنوان «لایبطل دم امرء مسلم» است. در مورد پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین، تاکنون قاعده‌ای خاص در فقه به دست نیامده است. اما با بررسی دقیق‌تر موضوع و با اتکاء به آیات، روایات و مستندات در این خصوص، می‌توان پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین را تحت شرایطی که در قانون آمده اثبات نمود.

کلید واژه‌ها: قاعده لایبطل دم، قاعده لاضرر، نظریه تقصیر، حمایت از بزه

دیده.

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۵

* کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم golriz@baboliau.ac.ir

۱- مقدمه

با مطالعه‌ی دقیق احکام اسلامی در می‌یابیم بیشتر این احکام و قواعد در راستای سعادت انسان و جامعه بنا شده است. قراردادن وظایف متقابل دولت و ملت در برابر یکدیگر که هم اکنون مورد توجه متفکران غربی و قانونگذاران حقوق کیفری کشورها قرار گرفته، از هزاران سال پیش توسط اسلام، احکام و آثار آن بیان شده است. تا آنجا که گاهی این دستورات به صورت قواعد فقهی نیز در آمده است (سلیمان الفاروقی، المعجم القانوني، ۴۰۶).

از دیدگاه اسلام توجه به خون و ارج نهادن به حیثیت انسان‌ها گاهی تا آنجا محترم است که در روایات وارده، این حیثیت بالاتر از قبله‌گاه مسلمین قرار دارد.

در روایتی امام صادق (ع) چنین فرمودند: «اولین چیزی که خداوند در روز قیامت به آن رسیدگی می‌کند، مسأله خون‌هاست» (حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۱۰، ۲۹). الزام حاکمان سرزمین‌های اسلامی به پرداخت دیه بر اساس شرایط و ضوابطی از بیت‌المال مسلمین با هدف حمایت از جان انسان‌ها و از بین بردن ریشه منازعات و در راستای وظایف متقابل حکام و مردم صورت می‌پذیرد (حلی، شرایع‌الاسلام، ۲، ۳۷۰).

اما مسأله قابل طرح که تاکنون میان فقها و حقوقدانان مسکوت مانده و به طور دقیق به آن توجه نشده، جواز یا عدم جواز پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین است. بدیهی است امروزه از یک سو بحث دهکده‌ی جهانی در سراسر کشورهای دنیا مطرح است و از سوی دیگر صنعت گردشگری جهانی نیز رو به فزونی است و از این حیث مهاجرت افراد از کشورهای مختلف به سرزمین‌های اسلامی و یا حتی پناهندگی و سکونت دائم آنها به هر انگیزه‌ای در این کشورها مطرح است. لذا از این رهگذر ممکن است به هر علتی آسیب‌های جانی به آنان وارد شود که طبق قانون شرایط پرداخت دیه از بیت‌المال، به اولیاء دم آنان فراهم گردد.

در حقوق کیفری ایران سکوت قانون، نبود قاعده فقهی خاصی در این مورد و همچنین عدم

بررسی و پژوهش در این موضوع از جمله دلائلی هستند که سبب شده‌اند تاکنون در مورد پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال حرفی به میان نیاید.

اگرچه پرداخت دیه از بیت‌المال در مواد مختلف قانونی از جمله مواد ۵۸-۲۶۰-۳۱۲-۳۳۲-۲۵۵-۲۳۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری، تبصره ۳ ماده واحده قانون اجازه حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانک‌های غیردولتی و دولتی، تبصره ۲ ماده واحده قانون تشکیل گارد صنعت نفت مصوب ۱۳۵۱، پیش‌بینی شده است، اما در قانون به این مسأله اشاره‌ای نشده که اگر چنانچه مجنی علیه در اینگونه موارد غیرمسلمان یا اهل کتاب باشد، آیا باز هم می‌توان قائل به الزام بیت‌المال به پرداخت دیه افراد غیرمسلمان شد؟

بدیهی است ضمان دولت در خصوص پرداخت دیه افراد بر اساس حفظ امنیت شهروندان و با مبانی فقهی نهاد حسبه و جبران خسارت بزه‌دیده از طریق زکات قابل‌دفاع بوده و با توجه به امکانات و منابع مالی بسیاری که دولت در اختیار دارد، سهم فراوانی هم در این خصوص دارا می‌باشد (حاجی‌ده‌آبادی، جبران خسارت بزه‌دیده، ۹۴).

از این‌رو قانون مجازات اسلامی در مواردی که قاتل یا بستگان وی در جنایات غیرعمد نتوانند دیه مقتول را پرداخت نمایند، یا در قتل عمدی که به قاتل دسترسی نباشد بیت‌المال را ملزم نموده که دیه مقتول را بپردازد.

لازم به ذکر است مقصود از غیرمسلمان در این مقاله، افرادی هستند که در محدوده‌ی حکومت اسلامی ایران یا در سایر کشورهای اسلامی ساکن بوده و دشمنی با افراد مسلمان ندارند، اعم از کتابی و غیر کتابی.

لذا نگارش این مقاله با شیوه توصیفی و تحلیلی و با هدف بررسی راه‌کارهای موجود صورت می‌پذیرد در ادامه هم اثبات خواهیم نمود پرداخت دیه افراد غیرمسلمان مذکور، از بیت‌المال مسلمین براساس مبانی فقهی و حقوقی، در نظام حقوق کیفری ایران امکان‌پذیر است.

۲- مبانی فقهی پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال

۲-۱- ادله ضمان آور بیت‌المال به پرداخت دیه

پرداخت دیه از بیت‌المال دارای مبانی و پشتوانه فقهی قوی می‌باشد. حفظ مصالح مردم و از بین بردن ریشه منازعات در باب دماء از مهمترین این مصالح می‌باشند (حلی، نکت النهایه، ۳). اساساً اصل ثبوت ضمان دولت به پرداخت دیه از بیت‌المال مبتنی بر دو مبنای فقهی است که مورد تمامی فقها قرار گرفته است (حاجی‌ده‌آبادی، قواعد الفقه جزایی، ۹۶).

۱- الزام به پرداخت خسارت توسط بیت‌المال از طریق جمع‌آوری و مصرف زکات زکات درصدی از اموال است که با شرایط مخصوص، پرداخت آن بر مالک واجب می‌شود و مصرف آن مختص به شخص پرداخت‌کننده نبوده و برای مصرف تمامی افراد جامعه در هشت مورد خلاصه می‌گردد. یکی از آن موارد، مصرف به عنوان سبیل‌الله است و مراد از سبیل‌الله هم کاری است که منفعت عمومی را به همراه داشته و برای اسلام و حفظ آن نفع داشته باشد (خمینی، رساله توضیح‌المسائل، ۲۵۵).

بدیهی است جبران خسارت بزه‌دیده یکی از همین موارد (سبیل‌الله) است. از این رو و بنا بر مصالح زیادی که در ادامه خواهد آمد، پرداخت دیه از بیت‌المال که شامل حرمت‌نهادن به خون افراد محقوق‌الدم می‌باشد، توصیه گشته است.

بنابراین از آنجا که توجه و عملی کردن روایات، مطلوب شارع است، باید الزامات عملی کردن این روایات را هم ایجاد نمود. پیش‌بینی تأسیس صندوق بیت‌المال برای پرداخت دیه قتل افراد محقوق‌الدم هم در راستای حفظ مصالح جامعه مسلمین در نظر گرفته شده است. لذا می‌توان یکی از مصارف زکات را هم که شامل سبیل‌الله است و سبیل‌الله هم در جهت حفظ مصالح جوامع اسلامی است، تعریف نمود.

زیرا چه مصلحتی بالاتر از آنکه با پرداخت دیه به خانواده فرد محقوق‌الدم، ادامه شرایط زندگی برای خانواده وی را فراهم نمود و به‌علاوه جامعیت دین مبین اسلام را از طریق حرمت‌نهادن به

خون افراد جامعه، به جهانیان ثابت کرد و از طریق دیگر شاید بتوان علتی مهمتر برای این ادله ضمان‌آور بیان کرد و آن این‌که اگر اسلام به خون و جان افراد محقوق‌الدم تحت لوایش که بی‌جهت کشته شده‌اند و قاتل آنها یا شناسایی شده یا قادر پرداخت دیه نمی‌باشد بی‌اهمیت باشد، نتایج زیان‌بار این عدم توجه می‌تواند حتی سبب تزلزل پایه‌های دین مبین اسلام گردد.

۱-۱-۲- حسبه

پرداخت دیه از بیت‌المال و جبران خسارت توسط بیت‌المال، یکی از وظایف نهاد حسبه است (منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۳، ۴۲۴).

فقه‌ها یکی از مبانی ضمان‌آور فقهی و مبنای تکلیف‌آور پرداخت دیه از بیت‌المال را به عنوان حسبه مدنی معرفی نموده‌اند. دانشمندان مسلمان معتقدند: یکی از واجبات بسیار مهم در اسلام، موضوع امر به معروف و نهی از منکر است. حکومت اسلامی همانند مردم نقش بسیار مهمی را در این خصوص ایفا می‌نماید. از این‌رو نقش دولت در این زمینه را در قالب نهادی به نام «حسبه» تعریف و تبیین می‌نمایند. وظایف محتسب متنوع و متعدد است.

پرداخت دیه از بیت‌المال نیز یکی از این وظایف است زیرا معروف و منکر و پوشانیدن خطاهای دیگران حتی انجام به معروفات وظایف صرف محتسب نبوده، بلکه امور عقلی و عرفی هم شامل این وظایف محتسب می‌گردد (همان، ۴۲۰).

عجلانی در عبقریه الاسلام معتقد است: «حسبه مدنی باید در خصوص حمایت از خون افراد، حمایت از حیوان بارکش حتی و حمایت از اشیاء گمشده و ... به پا خیزد» (صرامی، حسبه یک نهاد حکومتی، ۲۸).

البته لازم به‌ذکر است در مواردی دولت موظف به پرداخت دیه از بیت‌المال است که اولاً اصل قتل و دیگرکشی ثابت باشد، شخص مقتول محقوق‌الدم باشد و جنایت حتماً منتهی به قتل گردد نه اینکه از نوع جنایاتی باشد که منتهی به جرح گردد. به‌علاوه در مواردی هم که قاتل شناسایی

شده باشد ولی قتل غیر عمد تشخیص داده شود و وی یا عاقله یا حتی بستگان وی قادر به پرداخت دیه نباشند، با احراز این شرایط، بیت‌المال ضامن پرداخت دیه فرد متوفی خواهد بود.

۲-۲- قاعده لایبطل دم امرء مسلم

در مستند قاعده چنین آمده: عن ابی عبدالله (ع) قال: «ان وجد قتیل بارض فلاه ادیت دیته من بیت‌المال، فان امیر المؤمنین (ع) کان یقول لایبطل دم امرء مسلم» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۹، ۱۴۹). روایت مربوط به پیداشدن جنازه فردی در بیابان بی‌آب و صحرای وسیع (بدون شناخته شدن قاتل) است که حضرت دستور فرمودند جهت هدر نرفتن خون وی دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود. از آنجا که این قاعده در برخی از روایات بدون قید «مسلم» آمده، می‌تواند مستند مبنای فقهی پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال باشند (حاجی‌ده آبادی، جبران خسارت بزه دیده، ۴۷۳). برخی از فقها معتقدند، هر جا که محقوق‌الدمی کشته شود و قاتلش شناسایی و یا به هر علت قصاص نشود و یا قاتل، مال شناخته شده‌ای نداشته باشد، باید به ثبوت دیه از بیت‌المال قائل شد، تا خون وی هدر نرود (خویی، مبانی تکمله‌المنهاج، ۲، ۱۲۶ و ۱۹۶).

همچنین عده‌ای دیگر نظر به این امر داده‌اند که چون واژه «لایبطل الدم» علت است، نه واژه مسلم، لذا باید این علت را به موارد دیگر هم تعمیم داد و هر جا که خون محقوق‌الدمی در سرزمین‌های مسلمین برخلاف شرع ریخته شود و حکم قتل آنها مسجل باشد، باید قاتل به پرداخت دیه از بیت‌المال شد (طوسی، تهذیب‌الاحکام، ۱۰، ۱۷۰). از این رو روایات مشابه زیادی در فقه وجود دارد که امامان معصوم (ع) حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال را براین اساس روایت مزبور صادر کرده‌اند (خویی، مبانی تکمله‌المنهاج، ۲، ۱۴۰).

با این حال برخی معتقدند دامنه شمول این قاعده صرفاً معطوف به افراد مسلمان می‌باشد، زیرا فلسفه پرداخت دیه از بیت‌المال آن است که خون فرد مسلمان به هدر نرود، لذا باید در این مورد استثناء، به قدر متقن اکتفا نمود و شمول این قاعده را به افراد غیرمسلمان تسری نداد (زراعت، شرح

قانون مجازات اسلامی (قصاص)، ۲۳۸). در مقابل برخی دیگر همان‌طور که آمد معتقدند قاعده لایبطل دم امرء مسلم ناظر به قضیه خارجی است که در حیطة جامعه اسلامی مطرح گشته است، لذا کلمه (مسلم) را قید می‌دانند (عابدینی، قاعده ارزش خون انسان، ۴۴-۷۹). در تأیید این نظر برخی از فقها معتقدند «از آنجا که در برخی روایات واژه (دم) بدون اضافه شدن به کلمه‌ای آمده است، لذا باید این قاعده را، قاعده ارزش خون نام نهاد» (صانعی، فقه‌الثقلین، ۲۰۰). واقع امر نیز بیانگر این مطلب است، زیرا به فرض آن که بپذیریم واژه (مسلم) در قاعده وجود داشته است، با این حال اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند و از این رو نمی‌توان برای این روایت مفهوم مخالف قائل شد. دوم آن که گاهی به روایاتی بر می‌خوریم که پیامبر اسلام (ص) حتی برای کفار (غیر اهل کتاب) که با وی پیمان صلح بسته و سپس کشته شده بودند، اما علت قتل آنها مشخص نبود، دیه آنها را از بیت‌المال پرداخت می‌نمودند (هزلی، الجامع للشرایع، ۲۵، ۴۹۰).

همچنین در ماجرای، هنگامی که حضرت علی (ع) طلحه و زبیر را شکست داد زن آبستنی در کنار راه با دیدن صحنه‌های جنگ ترسید و بچه‌ای را که در رحم داشت، سقط کرد. حضرت علی (ع) پس از اطلاع از این ماجرا دستور احضار شوهر آن زن را صادر نموده و از بیت‌المال بصره، دیه جنین متوفی را براساس موازین شرع پرداخت کردند (کلینی، الکافی، ۷، ۱۳۸). این روایت از آن جهت مهم است که نشان می‌دهد حضرت علی (ع) در آن قضیه بدون پرس و جو و تحقیق از دین پدر و مادر فرد متوفی و صرفاً براساس دفاع از خون و ارج نهادن به حرمت جنین سقط شده دستور پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر کردند. به علاوه لفظ «مسلم» در قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» می‌تواند بیانگر جو سخن باشد، بدان معنا که چون امام علی (ع) این حکم را در مورد فردی مسلمان صادر نمودند، لفظ (مسلم) را به کار گرفتند. مانند آن که یک مسؤول مملکتی در جمع کارمندان یک اداره چنین بگوید: (حقوق هیچ یک از شما کارمندان پایمال نمی‌شود) لذا معنای این جمله پایمال شدن حقوق بقیه کارمندان یا بقیه شهروندان نیست (عابدینی، قاعده ارزش خون انسان، ۷۸). در تأیید این نظر می‌توان به نکته‌ای قابل ذکر اشاره کرد و آن این است که در موازین شرع حتی برای به قتل رساندن مجانین و دیوانگان نیز دیه تعیین شده، یعنی دین مبین اسلام برای خون

مجنون نیز ارزش قائل شده است، در حالی که شخص مجنون مهمترین رکن انسانی یعنی قوه شعور را ندارد، با این حال می‌توان به طریق اولی این ادعا را نمود که خون افراد غیرمسلمان هم، مورد احترام دین مبین است.

در روایتی اسماعیل‌بی‌فضل می‌گوید از امام صادق درباره ارزش خون زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان پرسیدم که در چه صورتی بر خون آنها دیه تعلق می‌گیرد، حضرت فرمودند: در صورتی که در برابر مسلمین حيله نورزند و با آنها دشمنی نکنند (عاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۰۷).

البته لازم به ذکر است، در مواردی که شارع مقدس خون یک فرد را مباح بداند و او را مهدورالدم تلقی کند، مانند افراد مرتد یا کفاری که برای مقابله با حکومت اسلامی قیام می‌نمایند، نمی‌توان قائل به پذیرش دیه برای آنان شد. زیرا این موارد همان طور که خواهد آمد خروج موضوعی از بحث دارند، چرا که خون آنان مباح بوده و بر خون مباح چیزی تعلق نمی‌گیرد (حلی، نکت‌النهاییه، ۱۶۶).

بنابراین با چنین آموزه‌های شرعی و با رجوع به اطلاق برخی از آیات شریفه قرآن نظیر آیه شریفه «من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل إنه من قتل نفساً بغير نفس او فساء فی الارض فکا نما قتل الناس جميعاً» (مائده، ۳۲) که صراحتاً بیان نموده، هر کس نفسی را بدون قصاص و یا بی‌آنکه فساد و فتنه‌ای در روی زمین کند به قتل رساند مثل آن باشد که همهی مردم را کشته است (مدیر شانه‌چی، آیات الاحکام، ۳۲۲). می‌توان حرمت‌نهادن شارع مقدس به خون افراد غیرمسلمان را دریافت. لذا ملاحظه می‌شود که ارزش خون انسان از دیدگاه قرآن، منتزع از دین و گرایش سیاسی وی است، البته با این شرط که وی در روی زمین فساد و فتنه بر پا نکند.

در ماجرای دیگر امام صادق (ع) به نقل از حضرت علی (ع) فرمودند: هرکسی در ازدحام و شلوغی روز جمعه یا روز عرفه یا عید و یا بر روی پل کشته شود و قاتلش معلوم نشود، دیه‌اش از بیت‌المال است. (حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۹، ۱۰۹) هر چند ممکن است این شائبه پیش آید که چون عموماً افراد مسلمان در روز جمعه یا عرفه برای انجام تشریفات مذهبی از منزل خارج می-

شوند، موضوع این روایت هستند، ولی اطلاق روایت حاکی از آن است که حضرت فرمودند: «هر کس» یعنی، منتزع از دین و آئین مذهبی وی و همچنین این طور نبوده که صرفاً افراد مسلمان در این ایام از منزل یا محل کار خود خارج شوند، چه بسا افراد غیرمسلمانی نیز در سرزمین‌های پهناور آن زمان در آن روزها جهت انجام امور خود از منزل خارج می‌شدند، به‌علاوه می‌توان این گونه تفسیر کرد که چون در روز جمعه یا روز عرفه مسلمین در اثر ازدحام در مکانی خاص حاضر می‌گشتند و از این رهگذر ممکن بود آسیبی به سایر افراد غیرمسلمان وارد شود، حضرت این روایت را در جهت صیانت از افراد مسلمان و غیرمسلمان صادر فرمودند، به‌علاوه واژه پل در این روایت صرفاً مورد استفاده افراد مسلمان نبوده است. اطلاقات احادیث و روایات وارده همگی گواه بر آن هستند که امامان معصوم(ع) جهت ارج‌نهادن به خون انسان‌ها حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال را تحت شرایطی صادر می‌کردند. به‌علاوه همان‌طور که آمد، در سرزمین‌های پهناور اسلامی آن زمان، تمام افراد جامعه مسلمان نبودند، از این رو ائمه تمام احادیث خود را برای مسلمین اختصاص نمی‌دادند لذا نمی‌توان این مستندات را خاص افراد مسلمان دانست(صادقی، جرایم علیه اشخاص، ۲۴۱).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از فقه تشیع در اصول سیزده و چهارده صراحتاً برخورد انسانی و اخلاق حسنه و اجرای عدل اسلامی برای افراد غیرمسلمان غیر معاند را پیش‌بینی نموده است. کمیسیون اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز پیشتر اعلام نموده بود؛ در کلیه احکام، غیرمسلمان حکم مسلمان را دارد(زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی(دیات)، ۱، ۹۶).

بنابراین سکونت افراد غیرمسلمان در کنار مسلمانان چه به عنوان گردشگر یا شهروند این اقتضا را به‌دنبال دارد که آنان با یکدیگر روابط فراوان و حتی روزمره داشته باشند و چون اسلام فکر همزیستی مسالمت‌آمیز مذهبی با غیرمسلمین را همواره در بین مسلمانان ترغیب نموده، لذا از حقوق انسانی آنان (غیرمسلمانان) نیز حمایت می‌کند(هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱، ۱۸۱).

نکته پایانی و قابل‌ذکر دیگر که می‌توان آن را دلیل دیگری برای عدم مخالفت شارع با پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال دانست، این مطلب است که فقها خویشاوندان غیرمسلمین را

بر خلاف مسلمانان، در قبال جنایات خطائی شخص مرتکب، به عنوان عاقله مسؤول ندانسته و عاقله آنها را تنها بیت‌المال دانسته‌اند (میرمحمد صادقی، پیشین، ۲۴۲) که می‌توان حتی این امر را امتیازی برای افراد غیرمسلمان دانست.

در تحریرالوسیله در این مورد آمده: «بین اهل ذمه عاقله‌ای در جنایات اعم از قتل یا جراحی که مرتکب می‌شوند وجود ندارد و پرداخت دیه از اموال آنها گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشند جنایات بر امام مسلمین ارجاع داده می‌شود و در صورتی که به او جزیه پرداخت نموده باشند، وی دیه را از بیت‌المال پرداخت می‌نماید» (خمینی، تحریرالوسیله، ۲، ۶۰۰). همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، می‌توان براساس قاعده لایبطل دم امرء مسلم قائل به مسؤولیت بیت‌المال به پرداخت دیه افراد غیرمسلمان شد. به علاوه اگر مخالف پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین باشیم، در واقع روایاتی را زیر سؤال برده‌ایم که برای افراد غیرمسلمان دیه تعیین نموده‌اند، زیرا در آن صورت این سؤال مطرح می‌گردد که اگر فرد قاتل مسلمان قادر به پرداخت آن دیه نباشد، چه راه‌کاری را باید انجام دهیم، زیرا ائمه برای افراد غیرمسلمان دیه تعیین می‌نمودند (زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی، ۸۷). دلیل دیگر در خصوص مسؤولیت بیت‌المال در قبال افراد غیرمسلمان، می‌تواند قاعده من له الغنم فعلیه الغرم باشد.

۳-۲- قاعده من له الغنم فعلیه الغرم

قاعده، گاه با عناوین دیگر نظیر «الضمان بالخراج» یا «التلازم بین النماء والدراک» می‌آید، مراد از آن این است که بین انتفاع از نتایج یک شیء و پرداخت خسارات به وجود آمده ملازمه برقرار است و در نتیجه هر کس از امری منتفع شود، باید از خسارات ناشی از آن نیز متضرر شود در خصوص انطباق این قاعده با مسؤولیت بیت‌المال، باید گفت که چون بیت‌المال در مواردی از حقوق اشخاص منتفع می‌شود، باید در مواردی هم جبران خسارات ناشی از اعمال این گونه اشخاص را بر عهده گیرد (حاجی‌ده‌آبادی، جبران خسارات بزه دیده، ۱۱۵).

برخی دیگر نیز با استفاده از این قاعده حاکم و بیت‌المال را وارث کسی می‌دانند که وارثی ندارد^۱ (اعم از مسلمان یا غیرمسلمان) لذا پرداخت دیه او را نیز بر این مبنا توجیه می‌نمایند (بهنسی، القصاص فی الفقه الاسلامی، ۱۸۰).

این قاعده که به شکل امروزی، تحت عنوان پرداخت مالیات قابل طرح است، می‌تواند پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین را براساس مواد مصرحه در قانون مجازات اسلامی اثبات نماید. زیرا براساس ماده‌ی ۵ قانون مدنی، کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه، جز در موارد مربوط به احوال شخصیه، مطیع قوانین ایران هستند و نظر به آنکه افراد در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران اعم از سکنه دائم یا موقت ملزم به پرداخت مالیات یا عوارض هستند و اگرچنانچه آن افراد به هر علتی در ایران سکونت داشته و فوت نمایند و اولیاء دم آنها شناسایی نشوند اموال آنها در اختیار حاکم شرع قرار خواهد گرفت، یا اگر مقتول غیرمسلمان وارث نداشته باشد اموال او به بیت‌المال تعلق می‌گیرد. لذا لازم است قوانین اسلامی کشور ایران که بر پایه اجرای عدالت بنا شده‌اند، از بعد حمایتی هم شامل حال افراد غیرمسلمان گردند.

از آن مهمتر مسائل قانون مجازات اسلامی علی‌الخصوص مسأله خون و جان انسان‌ها مربوط به نظم عمومی است و قوانین مربوط به نظم عمومی درباره‌ی همه‌ی ساکنان ایران لازم‌الاجرا است (کاتوزیان، مقدمه‌ی علم حقوق، ۲۰۲ و ۲۰۵). از این‌رو است که اگر شخصی غیرمسلمان در خاک ایران مرتکب جرمی شود طبق اصل سرزمینی‌بودن قوانین کیفری، وی مجازات می‌شود، خواه آنکه عمل وی طبق دین و آیینش جرم باشد یا نباشد. لذا انتظار معقول آن است که قوانین طوری تفسیر گردند که حقوق افراد غیرمسلمان جامعه تضییع نگردد و حقوق ایشان همانند حقوق سایر افراد جامعه مورد احترام قرار گرفته و از آنها حمایت شود.

در کتب فقهی هم فقها در تفسیر قاعده من له الغنم فعلیه الغرم فرقی میان مسلمان و غیرمسلمان قائل نشده‌اند (عبد‌العزیز، الفقه الجنائی فی الاسلام، ۸۴). همچنین آنان از این قاعده

۱- الامام وارث من لا وارث له

استفاده نموده و معتقدند چنانچه غیرمسلمان به بیت‌المال همانند مسلمین جزیه (مالیات) پرداخت نماید، حکومت اسلامی نیز عاقله فرد جانی مجهول‌الهویه است و دیه فرد متوفی بر عهده امام علیه‌السلام است (عاملی، لمعه دمشقیه، ۲، ۱۳۱).

امام صادق (ع) درباره‌ی مردی که کشته شد و ولی ذمی جز امام (حکومت) ندارد، چنین فرمودند: برای امام جایز نیست که عفو کند و او می‌تواند قصاص کند یا دیه بگیرد و آن را در بیت‌المال مسلمین قرار دهد، زیرا جنایات بر مقتول با امام است و همچنین دیه‌اش برای امام مسلمین است (حر عاملی، لمعه دمشقیه، ۲۹، ۱۲۵). اما سؤالی که ممکن است در این خصوص مطرح گردد این است که اگر فرد غیرمسلمانی از پرداخت جزیه امتناع ورزد، آیا باز هم بیت‌المال در خصوص پرداخت دیه وی بر اساس قانون موازین شرعی مسؤولیت دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت چون این قاعده تنها مبنای لزوم پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین نیست، لذا حتی در صورتی که غیرمسلمان از پرداخت جزیه امتناع ورزد، باز هم بیت‌المال مسلمین در خصوص دیه وی مسؤولیت دارد اما نه بر اساس این قاعده بلکه بر اساس حکم کلی که در باب دو قاعده لایبطل الدم و قاعده لاضرر گفته می‌شود.

لذا این قاعده می‌تواند به عنوان یکی از دلایل اثباتی برای تقویب موارد پرداخت دیه که از بیت‌المال باشد، نه تمام آن.

بنابراین با عدم پرداخت جزیه، دولت از تعهدات خود مبنی بر مراقبت از افراد مبری نمی‌شود، چون سایر ادله ضمان‌آور فقهی در این خصوص دولت را مکلف به پرداخت دیه، در صورت به قتل رسانیدن فرد محقوق‌الدم می‌نمایند، اما اگر چنانچه نصی وجود داشت که تنها ادله ضمان‌آور پرداخت دیه از بیت‌المال را این قاعده می‌دانست آن وقت بود که می‌توانستیم به عدم مسؤولیت بیت‌المال نظر دهیم. لذا تنها ضمانت اجرای این عمل (عدم پرداخت جزیه) توسط غیرمسلمان یا اخراج وی از سرزمین اسلامی است یا طبق قاعده فقهی (لی الواجدیحل عرضه و عقوبته) حاکم شرع می‌تواند تا تأدیه جزیه وی را به حبس بیاندازد (گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی،

۱۴۰). لذا عدم پرداخت جزیه توسط غیرمسلمان سبب برائت ذمه بیت‌المال از پرداخت دیه وی نمی‌باشد. هر چند برخی در این فرض الزام بیت‌المال به پرداخت دیه را مورد تردید قرار داده‌اند، بدون آنکه دلیلی در این خصوص ارائه دهند(عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۱۴۹).

بنابراین غیرمسلمانی که سرزمین اسلامی را ملجاء و پناهگاه خود قرار داده یا به این ممالک اعتماد نموده و در آنجا اقدام به سرمایه‌گذاری یا سکونت می‌نمایند و همانند سایر افراد، خود را ملزم می‌دانند که حقوق جامعه و دولت را در قالب پرداخت مالیات و سایر موارد رعایت کند و دولت را از این حیث منتفع می‌گرداند، لازم است که براساس این قاعده، حکومت هم از وی حمایت کرده و به خون و جان وی ارزش نهد. به علاوه ذکر این نکته ضروری است که با استفاده از این قاعده نمی‌توان دولت را در تمامی زمینه‌ها مسئول جبران خسارت دانست، زیرا پرداخت دیه در موارد منصوص در قانون یک استثناء است. (حاجی‌ده آبادی، جبران خسارت بزه دیده، ۱۱۴). دیگر مبنای پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین، قاعده لاضرر است.

۴-۲- قاعده لاضرر

یکی از علل پرداخت دیه از بیت‌المال، قاعده لاضرر است. زیرا براساس این قاعده حکم کلی در اسلام این است، که نباید ضرری در احکام اسلام وجود داشته باشد(انصاری، الرسائل، ۱۷۲). بر این مبنا چنانچه حکمی از ناحیه شارع صادر گردد، که آن حکم مستلزم ضرر باشد، یا از اجرای آن ضرری برای مردم حاصل شود طبق قاعده لاضرر آن حکم برداشته می‌شود. به اعتقاد بیشتر فقها، غالب استعمال این قاعده و مشتقات آن اعم از موارد مالی یا نفسی است(خمینی، الرسائل، ۱، ۳۱). لذا معنای حدیث لاضرر که از پیغمبر اکرم (ص) تحت عنوان (لاضرر و لاضرار فی الاسلام) مطرح شد، این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و این عدم مشروعیت، می‌تواند شامل مرحله قانونگذاری و مرحله اجرای قوانین هم باشد.

رسول اکرم(ص) با بیان این حدیث وجود ضرر را در محیط تشریح معدوم اعلام کرده‌اند. بنابراین همان‌طور که کلام رسول الله(ص) حکایت از مرحله انشای قوانین دارد، در مراحل اجرا یعنی در موارد خاص روابط اجتماعی مردم با یکدیگر نیز چنانچه عملی منجر به اضرار فردی به دیگری گردد، مورد امضای شارع قرار نخواهد گرفت(محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی)، ۱۵۰). همچنین از دیگر موارد استفاده قاعده این است که هیچ ضرری نباید در اسلام جبران نشده باقی بماند، زیرا روایات وارده این طور نشان می‌دهند که پیغمبر اکرم(ص) با استفاده از این قاعده در احکام قضائی و حکومتی، مردم را از ایراد ضرر و خسارت به یکدیگر منع می‌نمودند(همان، ۱۴۹). لذا با توجه به تأکیدات بسیار زیاد اسلام به جبران ضرر و حتی جلوگیری از ورود کوچکترین ضرری به دیگران، می‌توان این گونه استنباط نمود که وقتی کوچک‌ترین ضرری از نگاه اسلام معدوم و غیرمشروع است و باید حتماً جبران شود، در خصوص ریخته‌شدن خون افراد غیرمسلمان هم باید این قاعده را جاری نمود، زیرا اول آنکه روایت مذکور اطلاق داشته و شامل همه‌ی انسان‌هایی است که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند و دوم آنکه اساس اسلام بر پایه امنیت و اجرای عدالت استوار است و اگر بخواهیم دامنه‌ی این قاعده را صرفاً به افراد مسلمان سوق دهیم و جبران ضرر اعم از مالی یا جانی را براساس این قاعده نسبت به افراد غیرمسلمان جاری نگردانیم، در واقع برخلاف آیه شریفه «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»^۱ عمل نموده‌ایم، زیرا خداوند در این آیه، نیکی-کردن به افراد غیرمسلمان و اجرای عدالت در حق آنها را نه تنها نهی ننموده، بلکه به اجرای آن، تأکید هم نموده است.

بنابراین یکی از اقتضائات عدالت‌ورزیدن با افراد غیرمسلمان آن است که آن قسم از قواعدی که سبب سلطه افراد غیرمسلمان بر مسلمین نمی‌شود، در حق آنها اجرا شود. از این رو اصل چهاردهم قانون اساسی براساس نص صریح آیه مذکور رعایت حقوق انسانی و

۱- خدا شما را از نیکی و عدالت‌ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد(ممتحنه، ۸)

اجرای عدل اسلامی را نسبت به افراد غیرمسلمان پیش‌بینی نموده است. بنابراین پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین نه تنها مضر به مبانی اسلام و مصالح جامعه‌ی مسلمین نیست، بلکه سبب آن می‌گردد که توجه غیرمسلمین هم به جامعیت اسلام معطوف گردد. در خصوص این مطلب که به چه علت قاعده لاضرر می‌تواند یکی از مبانی الزام پرداخت دیه از بیت‌المال تلقی گردد باید این‌گونه پاسخ داد که چون در سرزمین اسلامی ضرری به‌وقوع پیوسته و آن کشته‌شدن یک انسان است، بنا به دلالتی قاتل آن شناسایی نشده یا قاتل و بستگان وی توانایی پرداخت دیه فرد متوفی را ندارند، از این‌سو قانون مجازات اسلامی در مواد ۲۶۰، ۳۱۲-۳۳۲ و سایر مواد مربوط به این بحث و از سوی دیگر شارع مقدس در راستای این قاعده «لاضرر» حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال را در جهت جبران آن ضرر جبران نشده صادر نموده‌اند(نراقی، مستند الشیعه، ۱۹۴). پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین براساس مبانی حقوقی هم قابل بررسی است.

۳- مبانی حقوقی پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال

براساس اصول و مبانی حقوقی، جبران خسارت همواره بر عهده متهم یا مقصود ایراد ضرر است. لکن واقعیت نشان می‌دهد که امور متعددی باعث می‌گردند، تمام یا بخشی از خسارت بزه‌دیده، توسط بزهکار جبران نشده باقی بماند. از جمله‌ی این امور می‌توان به شناخته‌نشدن بزهکار اشاره کرد که خود این امر می‌تواند از علل مختلفی همچون ضعف دستگاه‌های انتظامی یا قصور و تقصیر ایشان، عدم کفایت ادله‌ی اثبات دعوا، فرار، کشته‌شدن یا خودکشی بزهکار، طولانی‌بودن زمان رسیدگی و مانند اینها برخوردار باشد. از این‌رو اندیشه گسترش مسؤولیت پرداخت خسارت توسط دولت در نظام‌های حقوقی مطرح گشت(ژوردن، اصول مسؤولیت مدنی، ۲۶). اولین گام در این تحولات تأسیس صنعت بیمه در کشورها بود، اما نظر به آنکه دامنه این صنعت محدود بوده و پاسخگوی همه‌ی جبران خسارت‌ها از جمله، خسارات ناشی از جرم نمی‌باشد،

برخی از کشورها در راستای توجه بیشتر به بزه‌دیده، دولت را در مواردی مسؤول پرداخت خسارات نمودند (دلماس مارتی، نظام‌های بزرگ سیاست جنائی). در حقوق کیفری اسلام، از جمله دلایل جبران خسارت بزه‌دیده توسط بیت‌المال، حمایت از بزه‌دیده است. در ادامه به بررسی مبانی حقوقی پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین پرداخته می‌شود.

۱-۳- نظریه تقصیر^۱

یکی از مبانی حقوقی پرداخت دیه از بیت‌المال، نظریه تقصیر است. براساس این نظریه، مسؤولیت دولت یا حاکمیت به جبران ضرر شهروندان، به علت قصور یا تقصیری است که در حفظ و نگهداری بزهکار به منظور جلوگیری از وقوع جرم توسط وی داشته‌اند، استوار است (هارلو، شبه جرم، ۱۶۹). زیرا دولت با استفاده از اختیارات حکومتی که مردم به وی می‌دهند، قدرت کسب نموده و هر جا که این قدرت برای دول پدیدار گردد، به تبع آن مسؤولیت هم ایجاد می‌شود. تقصیر دولت در فراهم‌نمودن امنیت برای شهروندان، سبب آن می‌شود که بزهکاری و بزه‌دیدگی فزونی یابد و از این رو امنیت شهروندان به مخاطره افتد، لذا براساس نظریه تقصیر، اتخاذ سیاست‌های غلط کیفری، فرهنگی و سیاسی ممکن است بستر مناسب را برای وقوع جرم فراهم نماید، لذا دولت به علت این تقصیر باید عهده دار جبران خسارت گشته، و از بزه‌دیده حمایت کند (هارلو، شبه جرم، ۱۸۰).

پرداخت دیه از بیت‌المال می‌تواند براساس این نظریه (تقصیر) قابل توجیه باشد، زیرا هنگامی که شخصی کشته شود و قاتل وی مشخص نگردد، این امر می‌تواند دلایل مختلفی از جمله قصور و ضعف دستگاه‌های قضائی در کشف جرم را مشخص کند. از این رو آنها باید در قبال این نقیصه پاسخگو بوده و دیه فرد متوفی را پرداخت نمایند. یا آنکه اگر در اثر اشتباه قاضی ضرری متوجه فردی گردد، در مواردی بیت‌المال مسؤولیت جبران این ضرر است، که براساس نظریه تقصیر، این

1-Theory fault

جبران خسارت توسط بیت‌المال می‌تواند به علت تقصیر دستگاه قضائی در انتخاب یا گزینش قضات مرتبط باشد. البته ناگفته پیداست، پرداخت خسارت از بیت‌المال می‌تواند براساس مبانی دیگری همچون حمایت از قضات، کاهش اطاله دادرسی و سایر موارد هم استوار باشد، اما یکی از مهمترین مبانی حقوقی این پرداخت‌ها مبتنی بر نظریه تقصیر است.

بر اساس این نظریه، پرداخت دیه فرد غیرمسلمان از بیت‌المال هم توجیه‌پذیر است. زیرا براساس این نظریه می‌توان اینگونه ادعا نمود، چون تأمین امنیت شهروندان منتزع از دین و آئین آنها است، قصور دولت در حفظ منافع افراد، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان می‌تواند سبب ضمان حکومت‌ها گردد. کما آنکه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت»^۱ را تصویب نمود که بر آن اساس دول در برخی از موارد مکلف به جبران خسارت شهروندان و بزه‌دیدگان سرزمین‌های خود هستند. از جمله این جبران ضررها می‌توان به ایراد خسارت توسط زندانیان فراری، ترور، اشتباه قضات در مجازات افراد، اشاره کرد. بنابراین چه براساس موازین حقوق بشر که اسلام دایه دار حفظ و حراست از این حقوق است و چه براساس مبانی حقوقی، جبران خسارت از بیت‌المال برای غیرمسلمانی که در سرزمین‌های اسلامی مورد تعرض قرار می‌گیرد، بلامانع است. البته بر این موضوع استثنائاتی وارد است که در ادامه خواهد آمد.

اما در دیگر موارد همان‌طور که گفته شد، چون تکالیف حاکمیت و شهروندان اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، متقابل است، در همین راستا بیت‌المال هم در مواردی که در قوانین پیش‌بینی شده عهده‌دار جبران خسارت می‌باشد. دیگر مبانی حقوقی پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال، همبستگی اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر است.

۲-۳- نظریه همبستگی اجتماعی^۲

براساس این نظریه، قواعد حقوقی باید از هرگونه خودبینی و اختصاص‌گرایی مبرا شده و برتر

1-Declaration of Basic principles of justice of victims of crime.

1-Theory social solidarity.

از آن باشد که وسیله‌ی حفظ حقوق افرادی خاص یا سیاست‌های دولت باشد. هدف قواعد حقوق صرفاً تأمین آزادی فردی یا ستایش اجتماعی دولت نیست؛ بلکه هدف آسایش و سعادت نوع بشر است. (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱، ۴۸۰).

الزاماتی که امروزه در جوامع جهانی ایجاد گشته، دول را مکلف نموده که قواعد حقوقی خود را براساس قوانین بین‌المللی و موثیق حقوق بشر تنظیم نمایند (اصل ۷۷ قانون اساسی، ۱).

یکی از این قوانین حمایت همه‌جانبه کشورها از جان انسان‌ها، بدون توجه به رنگ، نژاد، جنسیت و مذهب آنها است. برای نمونه می‌توان به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تحت عنوان پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار و قائل شدن حقوق کیفری به صلاحیت جهانی برای برخی از جرائم علیه بشریت اشاره جست. آحاد جامعه علی‌رغم اختلاف‌های مذهبی احساس همبستگی دارند. همین حس همبستگی است که آنان را به واکنش در قبال آلام و مصیبت‌های دیگران وادار می‌کند. کمک‌های انسان‌دوستانه کشورها به یکدیگر هنگام وقوع حوادث غیرمترقبه نظیر سیل، طوفان، زلزله و ... بر همین مبنا صورت می‌گیرد. ضرورت مهاجرت افراد به کشورهای مختلف، یا سرمایه‌گذاری آنها در کشورهای غیرمتبوع خود، اقتضائاتی را برای کشورها به دنبال خواهد داشت.

احساس عدالت و امنیت نزد افراد، در کشورهای مختلف جهان، از جمله دلائلی است که می‌تواند سبب مهاجرت بیشتر تجار و ثروتمندان به کشورها گردد، از جمله آثار این مهاجرت‌ها، افزایش بهره‌وری اقتصادی برای کشورهای مهاجرپذیر است.

در همین راستا است که همبستگی اجتماعی، نزد انسان‌ها به وجود می‌آید. لذا نمی‌توان حمایت کشورها از این همبستگی اجتماعی را نادیده انگاشت. ناگفته پیداست حمایت حقوق کیفری در قالب پرداخت دیه از بیت‌المال به افراد غیرمسلمان، بر مبنای تئوری همبستگی اجتماعی، قابل‌توجیه است. زیرا امروزه اسلام در زمینه حقوق بین‌الملل، آموزه‌های ارزشمندی را برای کشورهای جهان ارائه نموده‌است، از جمله آنها می‌توان به حمایت از مستضعفان جهان، ایجاد شرایط برابری و

برداری در بین انسان‌ها، منع تکثیر سلاح‌های کشتارجمعی و ترور، ایجاد قسط و عدالت در جهان، منع شکنجه و مانند اینها را مثال زد(ساعد وکیل و دیگران، قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، ۴۰۰).

بر همین اساس است که می‌توان ادعا نمود، چون اقتضائات جامعه‌ی جهانی همبستگی اجتماعی را به دنبال دارد، لذا باید حقوق کیفری ایران که بر پایه موازین اسلامی استوار است، از غیرمسلمین حمایت کرده و در خصوص موضوع بحث، دیه آنها را از بیت‌المال، براساس مواد مصرحه در قانون مجازات اسلامی، پرداخت نماید. کما آنکه در صنعت بیمه که از مجموع پرداخت-های مسلمین منتفع می‌گردد، این حمایت‌ها وجود دارد، یعنی چنانچه غیرمسلمانی خود را بیمه نماید و برحسب نوع بیمه، خسارات جانی یا مالی برای وی حادث گردد، بیمه مکلف به پرداخت دیه یا خسارت وی است و از این حیث منعی وجود ندارد(ساعد وکیل و دیگران، قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، ۷۶).

اصل ۱۹ قانون اساسی در راستای توجه به همبستگی اجتماعی نزد انسان‌ها، مطلق مردم ایران را از حیث حقوق مساوی می‌داند و رنگ، نژاد و مانند اینها را دلیلی برای سلب امتیاز ندانسته است(طباطبائی مؤتمنی، حقوق اساسی، ۲۰۲). لذا می‌توان اینگونه تفسیر کرد که قید مانند اینها در انتهای اصل، می‌تواند شامل تفاوت مذهب هم باشد.

البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حمایت‌های حقوق کیفری از بیگانگان و افراد غیرمسلمان نباید سبب سلطه آنان بر مسلمین گردد^۱، نظیر قصاص مسلمان در برابر غیرمسلمان مگر با شرایطی خاص(نجفی، جواهرالکلام، ۴۲). اما پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین مطلقاً سبب این تسلط نمی‌گردد(ساریخانی و دیگران، مسؤولیت کیفری مسلمان نسبت به قتل اهل ذمه، ۷۵). مضافاً آنکه در معنای قاعده نفی سییل، ممنوعیت تسلط کفار بر مسلمین دائر بر تسلط جانی یا مالی شخص است و ممنوعیتی از حیث پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین وجود ندارد(نجفی،

۱- «ولن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلاً» نساء، ۱۴۱

جواهرالکلام، ۴۲، ۱۶۰).

۳-۳- استثنائات بحث

بر اساس مستندات که ارائه شد، برخی از موارد هستند که خروج موضوعی از بحث را دارند، لذا بدیهی است اگر فردی اعم از مسلمان و یا غیرمسلمان مرتکب این اعمال گردد یا حائز این شرایط گردند، قطعاً بیت‌المال در خصوص خون آنها مسؤولیتی نخواهد داشت.

۱-۳-۳- خودکشی

اگر کسی خودکشی کند، خونس هدر رفته و دیه‌ای از هیچ کس گرفته نمی‌شود. خون چنین کسی به علت آنکه اقدام به از بین بردن خود نموده است، احترام ندارد (خویی، مبانی تکمله المنهاج، ۲، ۷).

۲-۳-۳- جنایت خطایی بر خویش

فقهها در مورد کسی که بر اثر جنایت خطایی ناشی از عمل خویش، از بین برود معتقدند آن فرد دیه‌ای ندارد و خونس هدر رفته است (خمینی، تحریرالوسیله، ۲، ۶۰۰).

۳-۳-۳- مرگ قضا و قدری

مقصود این است که اگر کسی بمیرد ولی نتوان مرگ او را مستند به اختیار کسی کرد، دیه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد (حاجی ده آبادی، قواعد فقه جزائی، ۴۸۲).

۴-۳-۳- مهدورالدم بودن

کسی که شرعاً مستحق کشتن است اصطلاحاً مهدورالدم نامیده می‌شود مانند مهدورالدم ذاتی (کافر حربی) و مهدورالدم عرفی که مصادیق آن بسیار زیاد است (زراعت، شرح قانون مجازات،

۱۷۷) همانند فردی که با محارم نسبی خود زنا کند، یا مرتد فطری. از این رو چنانچه این افراد کشته شوند چون دیه‌ای به خون آنها تعلق نمی‌گیرد، بیت‌المال هم متعاقباً مسؤولیتی در این خصوص ندارد(حلی، شرایع الاسلام، ۱۶۶).

۴- نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در محورهای پیشین به‌عمل آمد، در مقام نتیجه‌گیری نکات زیر شایان ذکر است.

۱- براساس قاعده‌ی «لایبطل دم امرء مسلم» عده‌ای محدود با توجه به قید «مسلم» مخالف پرداخت دیه غیرمسلمان از بیت‌المال هستند، اما اکثر قریب به اتفاق فقهای که به این بحث پرداخته‌اند، قائل به مسؤولیت بیت‌المال در قبال پرداخت دیه افراد غیرمسلمانی هستند که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌نمایند، زیرا اساس این قاعده را مربوط به ارزش خون انسان می‌دانند و معتقدند واژه‌ی مسلم در انتهای حدیث می‌تواند حاکی از جوّ سخن باشد و از سوی دیگر معتقدند اثبات شیء در موضوعی نفی ماعدا از موضوع دیگر را به همراه ندارد.

۲- از مجموع بررسی برخی از آیات و روایات ائمه (ع) و قواعد «من له الغنم فعلیه الغرم» و «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» می‌توان به این نتیجه دست یافت، افراد غیرمسلمانی که در خدمت حکومت‌های اسلامی هستند و یا جزیه (مالیات) پرداخت می‌نمایند، در راستای قاعده‌ی لاضرر، نه تنها پرداخت دیه آنها در موارد منصوص در قانون بلامانع بوده، بلکه شایسته نیز می‌باشد، زیرا خداوند در قرآن به اجرای عدالت در حق افراد غیرمسلمان غیرمعاند تأکید نموده است، به‌علاوه این امر موجب می‌گردد جامعیت اسلام نسبت به سایر ادیان واضح گردد.

۳- از لحاظ مبانی حقوقی، پرداخت دیه افراد غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمین نیز توجیه‌پذیر است، زیرا طبق اصول و قواعد بین‌المللی حمایت از بزه‌دیده باید توسط کشورهای جهان صورت گرفته و این گونه حمایت‌ها در قالب قوانین کشورها پدیدار گردند.

۴- با بررسی نظریه تقصیر نیز این نتیجه به دست می‌آید که چنانچه نظام عدالت کیفری کشورها نتوانند به هر علتی امنیت جانی شهروندان خود را تضمین کنند و از این رهگذر خسارت جانی بر انسان‌ها وارد گردد، که منتهی به شناسایی عوامل ورود ضرر نشود، دستگاه‌های حکومتی باید به نیابت از بزهکار و بر اساس قصور خود جبران‌کننده این خسارت‌ها باشند.

فهرست منابع

- ۱- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول (الرسائل)، انتشارات مصطفوی، قم، ۱۴۰۰ ه. ق، چاپ نهم.
- ۲- بهنسی، احمد فتحی، القصاص فی الفقه الاسلامی، دارالشروق، قاهره، ۱۹۸۲ م، چاپ سوم.
- ۳- حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، جلد ۱۹ و ۲۹، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۱ ه. ق، چاپ چهارم.
- ۴- حلی، جعفر بن محمد [محقق]، شرایع الاسلام، جلد ۲، دار الاضراء، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق، چاپ اول.
- ۵- -----، نکت النهایه، جلد ۳، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق، جلد اول.
- ۶- حاجی ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزائی، انتشارات حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹ ش، چاپ دوم.
- ۷- -----، از جبران خسارت بزه دیده توسط بزهکار تا توسط دولت، مجله فقه و حقوق، قم ۱۳۸۵، ش نهم.
- ۸- خمینی، روح‌الله الموسوی، تحریر الوسیله، جلد ۲، موسسه دارالحلم، قم، ۱۳۶۸، چاپ اول.
- ۹- -----، الرسائل، جلد ۱، انتشارات طباطبائی، قم، بی‌تا.
- ۱۰- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۲، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۲ ه. ق، چاپ سوم.
- ۱۱- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، دیات، جلد ۱ و ۲، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۳، چاپ پنجم.
- ۱۲- -----، شرح قانون مجازات اسلامی، قصاص، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۴، چاپ چهارم.

- ۱۳- ساریخانی، عادل، و دیگران، مسئولیت کیفری مسلمان نسبت به قتل اهل ذمه، مجله فقه و حقوق، ۱۳۸۷، ش، ش ۱۸.
- ۱۴- سلیمان الفاروقی، حارث، المعجم القانوني، مكتبة لبنان، بیروت، ۱۹۹۱ م، چاپ سوم.
- ۱۵- ساعد وکیل، امیر و دیگران، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، مجد، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۱۶- صانعی، یوسف، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۷ ق، چاپ سوم.
- ۱۷- صرامی، سیف‌الله، حسبه یک نهاد حکومتی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷، چاپ اول.
- ۱۸- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰، چاپ سوم.
- ۱۹- عابدینی، احمد، قاعده‌ی ارزش خون انسان، مجله ی کاوشی نو در فقه اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، ش. ۴.
- ۲۰- عاملی، جمال‌الدین مکی [شهید اول]، اللعه الدمشقیه، جلد دوم، ترجمه علی شیروانی، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۸۶، چاپ بیست و چهارم.
- ۲۱- عاملی، حر، تفصیل وسائل الشیعه، موسسه آل بیت احیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ دوم.
- ۲۲- عبدالعزیز، امیر، الفقه الجنائی فی الاسلام للطباعه والنشر، قاهره، ۱۹۹۷ م، چاپ سوم.
- ۲۳- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، نشر سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۳، چاپ بیست دوم.
- ۲۴- _____، فلسفه ی حقوق، جلد ۱، نشر سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۵، چاپ سوم.
- ۲۵- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، انتشارات دارالکتاب، تهران، ۱۳۸۸ ه. ق، چاپ سوم.
- ۲۶- مدیر شانه چی، کاظم، آیات الاحکام، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵، چاپ ششم.
- ۲۷- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۸، چاپ اول.
- ۲۸- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۳، نشر تفکر، قم، ۱۳۷۰، چاپ اول.
- ۲۹- هارلو، کارل، شبه جرم، ترجمه‌ی کامبیز سیدی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۳۰- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳، چاپ پنجم.
- ۳۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۲، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ ه. ق. چاپ هفتم.

۳۲- نراقی، احمد، مستند الشیعه، جلد ۱۴، موسسه اهل البیت(ع)، قم، ۱۴۱۸ ه.ق، چاپ اول.

Archive of SID